

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 89/10/29

موضوع: وضو از دیدگاه فریقین: استحسان و قیاس یکی از دلائل اهل سنت بر شستن سر و پا

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله
و الصلوة والسلام على رسول الله و على آله آل الله لاسيما مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم
اعداء الله الى يوم لقاء الله؛

بحث ما در رابطه با وضو بود، یکی، دو مورد باقی ماند، ان شاء الله که بتوانیم امروز و فردا این بحث را تمام کنیم و به حول و قوه الهی به بحث جدید پردازیم. ما از آیات قرآن، روایات شیعه و سنی و همچنین سیره نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از سیره صحابه و تابعین موارد متعددی را آوردیم که آنچه در وضو بر مسلمان لازم و واجب است، مسح کردن پا است نه شستن پا. بعضی از بزرگان اهل سنت برای این کار توجیهاتی دارند و ناگزیریم که این توجیهات را عرض کنیم و پاسخ آنها را بگوییم.

یکی از توجیهاتشان استدلال به «قیاس» و «استحسان» است. عزیزان می‌دانند که یکی از ادله‌ی اجتهاد نزد فقهای اهل سنت باجمعهم، چه شافعی، چه حنبلی، چه مالکی و چه حنفی بحث قیاس است. ما ان شاء الله در فرصت مناسب روی «قیاس» هم صحبت خواهیم که اصلاً مراد از «قیاس» چیست؟ فقهاء و اصولیون اهل سنت تعبیر متعدد و مختلف و بعضاً متضادی در رابطه با تعریف قیاس دارند که قیاس به عنوان یکی از ادله شرعی برای استنباط احکام، چیست؟ و همچنین استحسان.

آقای «ابن رشد اندلسی» بعد از اینکه مطالبی را مبنی بر مسح در وضو نقل می‌کند و غسل در وضو را ناقص می‌داند، یک سری استحساناتی را استدلال می‌کند که واقعاً مایه تعجب است. ایشان می‌گوید:

«ولكن من طريق المعنى فالغسل أشد مناسبة للقدمين من المسح»

از نظر معنی مناسبت شستن پا بیشتر از مسح است.

حالا مراد از «نظر معنی» چیست؟ ما نمی‌فهمیم که مراد معنویت است یا واقعیت است!

«كما أن المسح أشد مناسبة للرأس من الغسل»

همان‌گونه که مسح کشیدن سر بهتر از شستن آن است.

یعنی آنچه در سر تناسب دارد مسح است و آنچه در پا تناسب دارد، غسل است.

بعد دلیل می‌آورد و می‌گوید:

«إذ كانت القدمان لا ينفقى دنسهما غالباً إلا بالغسل و ينفقى دنس الرأس بالمسح وذلك أيضاً غالباً!»

چون آلودگی‌ها و چرک پا با مسح کردن پاک نمی‌شود، بلکه با شستن پاک می‌شود ولی آلودگی‌ها

و چرک سر با مسح کردن هم پاک می‌شود. البته غالباً به این شکل است!

البته خودش هم – چون می‌بیند که در قافیه شعری که گفته به مشکل برمی‌خورد – می‌گوید این غالبی است.

یعنی غالباً اگر روی پا آلوده و چرک بشود با مسح کردن پاک نمی‌شود، ولی اگر سر انسان چرک بشود، با مسح

کردن پاک می‌شود. ظاهراً نظر ایشان این است که هدف از وضو گرفتن شستوی بدن و پاک کردن بدن است. اگر

این منظور باشد، بهتر این است که انسان به‌جای اینکه مثلاً وضو بگیرد، به نیت وضو برود غسل کند، هم سر

خودش را با صابون بشوید و هم دست و پای خودش را بشوید. اگر ملاک پاکیزگی بدن از آلودگی‌هاست، با شستن

هم پاک نمی‌شود، خیلی از موارد است که چرک روی پا با شستن هم پاک نمی‌شود، احتیاج دارد که انسان با

صابون پاک کند و حتی با صابون هم پاک نمی‌شود و لازم است که با یک ماده‌ی ظرف‌شویی پاک کند! پس ایشان باید بگویند لازم است موقع شستن پا صابون، پودر لباسشویی یا مایع ظرف‌شویی و امثال این‌ها هم استعمال بشود، تا پا خوب پاک بشود! از آن طرف سر غالباً در افرادی که کارگر هستند، در مزرعه کار می‌کنند و برای کارخانه کار می‌کنند، در معدن زغال‌سنگ کار می‌کنند، اکثریت مردم کارگر هستند، این‌ها نه تنها سرشان با مسح کردن بلکه با شستن هم پاک نمی‌شود. باید زیر دوش آب گرم برود و آن هم باید چند بار صابون بزند تا پاک بشود.

حالا یک فقیه بزرگ و بلندآوازه‌ای مثل آقای «ابن رشد اندلسی» وقتی که می‌آید به این نحو به استحسان و قیاس عمل می‌کند، این‌همه روایات را درباره مسح پا، زیرپا می‌گذارد، من نمی‌دانم که این چگونه فقاقت و چگونه استدلالی است؟!

بعد ایشان می‌گویند:

«والمصالح المعقولة لا يمتنع أن تكون أسباباً للعبادات المفروضة»

مصالحی که عقل به آن حکم می‌کند، این مصالح در حقیقت سبب تشریح عبادات می‌شود.

بداية المجتهد ونهاية المقتصد، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن محمد بن رشد القرطبي أبو الوليد،

دار النشر: دار الفكر – بيروت، ج 1، ص 11 الباب الثاني وأما معرفة فعل الوضوء...

اگر فرمایش ایشان صحیح است، در نماز چه مصالحی وجود دارد؟ بله همان طوری که امروز بعضی از روشنفکران می‌گویند نماز یک نوع ورزشی است! پس انسان به جای نماز خواندن مثلاً ده دقیقه انواع ورزش‌ها را انجام بدهد، مصالح معقوله این کار که بهتر و خیلی مناسب‌تر است. چون هرکسی با توجه به تناسب بدن خودش و وزن خودش و گرفتاری خودش، یک ورزش مناسب‌تری را انتخاب می‌کند. نه اینکه فرض کنید چون در مثلاً نماز صبح شما ایستاده اید، این ایستادن ورزش نیست، فقط یک خم شدن برای رکوع است و دوبار رفتن به سجده است.

اگر مصالح معقوله ملاک باشد، قطعاً چنین ورزش صبحگاهی برای سلامتی بدن کافی نیست. جناب آقای «ابن رشد اندلسی» باید بگوید صبح‌ها انسان بجای دو رکعت نماز، بیست رکعت نماز بخواند و در هر رکعت چندین رکوع داشته باشد که آن ورزش بجا باشد و آن مصالح معقوله کاملاً رعایت بشود!

یعنی خدا می‌داند یک انسان متفقه تازه به دوران رسیده چنین مطالبی را بگوید، انسان تعجب نمی‌کند، اما یک فقیه بلندآوازه‌ای که کتابهای فقهی او امروز در دانشگاه‌های اهل سنت، به‌عنوان متون درسی مطرح است، چنین نظری می‌دهد جای بسی تعجب و تأسف است! می‌گوید:

والمصالح المعقولة لا يمتنع أن تكون أسباباً للعبادات المفروضة

بنابراین ایشان باید بگوید مثلاً در طواف که هفت دور است و هشت دور نیست، یا شش دور نیست، مصالحه معقوله آن چیست؟ یا مثلاً در رمی جمره که هفت تا سنگ ریزه را انسان پرتاب می‌کند، مصالح معقوله آن چیست؟ حتماً باید بگوییم که آنجا هم که انسان سنگ می‌اندازد، ورزشی برای مچ دست اوست!

در هر صورت ایشان درباره مسح یا شستن پا در وضو می‌گوید آنچه عقل ما تشخیص می‌دهد این است که پا باید شسته بشود! چون چرک پا با شستن پاک می‌شود، نه با مسح کردن! ولی در سر عقل ما حکم می‌کند که باید مسح بشود، چون با مسح کشیدن چرک و دنس‌های سر پاک می‌شود!

جناب «آلوسی» که از علمای بزرگ وهابی است، در کتاب «تفسیر روح المعانی» وقتی که به بحث «غسل» و «مسح» می‌رسد، بعد از اینکه می‌گوید وجوب غسل از مسلمات است، می‌گوید:

لو فرض أن حکم الله تعالی المسح علی ما یزعمه الإمامیة من الآیة

اگر فرض کنیم حکم خدای تعالی در آیه شریفه به زعم امامیه، مسح است

البته این هم یک افترای به امامیه است، تنها امامیه نیست که قائل به مسح است، ما دهها نفر از صحابه، تابعین و بزرگان اهل سنت نقل کردیم که اینها همگی قائل به مسح بودند و در عمل هم مسح می کشیدند. مثل «ابن عباس»، «قتاده»، «عکرمه» و «انس بن مالک» غلام پیغمبر و دهها شخصیت دیگر و در خود «صحیح بخاری» عرض کردیم که در سه جا واژه مسح از جمیع صحابه نقل شده است.

«فجعلنا مسح علی أرجلنا»

همه ما صحابه به پاهای مان مسح می کشیدیم

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر:

دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغاج،

1 ص 33، باب من رَفَعَ صَوْتَهُ بِالْعِلْمِ، شماره 60 و ص 48، باب من أَعَادَ الْحَدِيثَ ثَلَاثًا لِيُفْهَمَ عَنْهُ،

شماره 96

که اگر این قضیه مربوط به «حجة الوداع» باشد، یعنی حدود صد هزار بر پاهای خود مسح می کشیدند. عرض کردیم که در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» این تعبیر وجود دارد. حالا ایشان می گوید:

لو فرض أن حکم الله تعالی المسح علی ما یزعمه الإمامیة من الآیة

بعد می گوید:

« فالغسل یکفی عنه ولو کان هو الغسل لایکفی عنه»

اگر بگوییم حکم الله مسح است، غسل پا کفایت از مسح می کند ولی اگر حکم الله غسل باشد، با

مسح کردن حکم الهی ادا نمی شود!

بنابراین ذمه مسلمان با مسح بری نمی‌شود و این متوضی با طهارت نمی‌شود.

«فبالغسل يلزم الخروج عن العهدة بيقين دون المسح»

اگر انسان پا را بشوید، قطعاً به تکلیف عمل کرده است به‌خلاف اینکه بخواهد مسح کند.

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني ، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب

الدين السيد محمود الألوسي البغدادي ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، ج 6، ص 78

همین تعبیر را آقای «فخر رازی» در «تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب»، جلد ششم، صفحه 165 و جناب «جصاص» در «احکام القرآن» جلد اول، صفحه 335 بیان کرده است.

ما قبل از اینکه پاسخ تفصیلی بدهیم، به جناب «آلوسی» عرض می‌کنیم اگر جنابعالی در اتاق خودت نشسته‌ای و به مستخدم خودت می‌گویی روی میز من دست بکش، اما او روی میز شما را آب بریزد و آن را بشوید! شما چه کار می‌کنی؟ وقتی تمام دوات و قلم و تمام اوراق تو را بهم بریزد! آنوقت شما اعتراض کنی، در جواب بگوید شما که فرمودید دست بکش، این دست کشیدن هم شامل مسح است و هم شامل غسل است! با غسل قطعاً از تکلیف بیرون آمده است، چون غسل، مسح را هم در خودش دارد! آیا این درست است؟! یا جناب «آلوسی»! شما به غلام خودت می‌گویی وقتی من اینجا نیستم، بر سر بچه‌ی من دستی بکش! این غلام هم هر دفعه یک پارچ آبی بریزد و سر بچه جنابعالی را بشوید یا هر وقت وارد رخت خواب می‌شود، یک سطل آبی روی سر بچه بریزد و سر بچه را بشوید، وقتی اعتراض کنی، بگوید شستن، مسح را هم دربر می‌گیرد! آیا حضرتعالی به این ملتزم می‌شوید یا اینکه می‌گویید وقتی که من می‌گویم دست بکش و مسح کن، یعنی با دست این را پاک کن؟! آقای «ابن قدامه مقدسی» فقیه نامی حنابله و وهابیت که می‌خواهد توجیه کند، استحسان و قیاس او اینطوری است که می‌گوید:

«أن الممسوح في الرأس شعر يشق غسله والرجلان بخلاف ذلك فهما أشبه بالمغسولات»

آن چیزی که مورد مسح در سر قرار می‌گیرد، معمولاً موی سر است و شستن آن خیلی سخت و مشکل است ولی در پا این مشکل وجود ندارد. پا به چیزهای شستنی شباهت دارد اما سر چنین نیست!

المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني ، اسم المؤلف: عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي
أبو محمد ، دار النشر : دار الفكر - بيروت - 1405 ، الطبعة : الأولى ج 1 ص 92؛ مسألة قال وغسل
الرجلين إلى الكعبين وهما العظمان الناتئان...

آقایان وهابی‌ها معمولاً فتوا می‌دهند که انسان سر خودش را باید کاملاً بتراشد و ریش خودش را آویزان کند تا از سینه هم یک مقدار پایین‌تر بیاید. یکی از واجبات آقایان وهابی «حلق الرأس» است. حال این چیزی که آقای «ابن قدامة مقدسی» می‌گوید، با مبنای وهابی‌ها سازگاری ندارد. وهابی معمولاً موی سر نمی‌گذارند و تراشیدن موی سر را واجب می‌دانند. ایشان می‌گویند آنچه مورد مسح در سر است، مو است و شبیه به ممسوحات است و آنچه در پا است شبیه به مغسولات است، این حداقل در وهابی‌ها صادق نیست. اینکه ایشان می‌گویند موی سر است و موی سر شستنی نیست، این آقایانی که ریش دارند و بخش اعظمی از صورت شان را مو گرفته است، در آنجا چه می‌گویند؟ در آنجا هم بگویند آن قسمتی که ریش است، آن را هم باید مسح بکشیم و نباید بشویم و حال آنکه قرآن می‌گوید:

«فاغسلوا وجوهكم»

سوره مائده: آیه 6

واقعا حرف‌های عجیبی را انسان از این فقهای نامی مثل « ابن قدامه مقدسی » می‌شنود که به حق یک فقیه پهلوان حنابله است و خود آقایان وهابی‌ها روی کتاب «المغنی» ایشان حساب ویژه‌ای دارند!

توجیه دوم و استحسان دوم ابن قدامه این است:

«أنهما محدودان بحد ينتهي إليه فأشبهه الیدين»

در دو پا منتهی الیه معین شده همانطوری که در دست منتهی الیه معین شده است.

المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني ، اسم المؤلف: عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي

أبو محمد ، دار النشر : دار الفكر - بيروت - 1405 ، الطبعة : الأولى ج 1 ص 92؛ مسألة قال وغسل

الرجلين إلى الكعبين وهما العظمان الناتئان...

قرآن بیان کرده است:

«وأيديكم الى المرافق و ارجلكم الى الكعبين»

سوره مائده: آیه 6

چون در پا هم منتهی الیه معین شده است، در آنجا هم وظیفه غسل است. حالا در وجه که منتهی الیه معین نشده،

چرا شما دارید می‌شوید؟ در وجه گفته شده است:

«فاغسلوا وجوهكم»

سوره مائده: آیه 6

اینکه از کجا تا کجا باشد، معین نشده است. بنابراین اگر ملاک این باشد، باید آنجا را هم مسح بکشیم!

من تصمیم داشتم امروز وارد بحث دیگری بشوم ولی حیفم آمد این سخن آقایان را مطرح نکنم . حداقل افرادی که حرف ما را می‌شنوند و این حرف‌های باطل و برخواسته‌ی از استحسانات هوی و هوس، اجتهاد در مقابل نص و بخاطر اینکه بغض و عداوت شان را نسبت به شیعه اثبات کنند که قائل به مسح نشوند، این توجیه و این اجتهاد را بیان می‌کنند که در دست منتهی الیه معین شده است و در رجلین هم منتهی الیه معین شده است. چون در دست وظیفه غسل است، بنابراین در رجل هم که منتهی الیه کعب است، ما باید بشویم!

شما به منابع آقایان در رابطه با حکم سر که مسح است و قرآن می‌فرماید:

«و أمسحوا برؤوسکم»

مراجعه کنید می‌بینید که چه غوغایی دارند که اصلاً مراد از «برؤوسکم» کجا است؟ آیا تمام سر است؟ آیا پشت گوش و داخل گوش وارد است یا نیست؟ آیا قسمت جلوی سر است؟ عجیب است که در آنجا آقایان به روایات «مسح رأس یتیم» و «مسح سر صبیان» استدلال می‌کنند، می‌گویند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود هرکسی سر یتیم را مسح بکشد، خدای عالم چه پاداشی به او می‌دهد! معمولاً کسی که سر یتیم را مسح می‌کشد، قسمت جلوی سر یتیم را مسح می‌کشد، نمی‌آید که سر یتیم را محاله کند!

عجیب است! اگر من در این بحث وارد شوم، می‌بینید که چه غوغایی در آنجا دارند؟! اینکه در آنجا خداوند عالم منتهی الیه را معین نکرده است، آقایان هرکدام یک شعری گفته‌اند و در قافیه آن گیر کرده اند. بعد ایشان همان سخن «ابن رشد اندلسی» را بیان می‌کند، می‌گوید سومین دلیل ما، یعنی سومین دلیل یک فقیه حنبلی که وهابیت به او می‌بالد، این است:

«أنهما معرضتان للخبث لكونهما يوطأ بهما على الأرض»

پای انسان در حقیقت در معرض کثافت کاری و در معرض نجاست است، چون معمولاً انسان توسط پای خودش بر زمین راه می‌رود، ولی با سر راه نمی‌رود.

المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، اسم المؤلف: عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1405، الطبعة: الأولى ج 1 ص 92؛ مسألة قال وغسل الرجلين إلى الكعبين وهما العظمان الناتئان...

چون با پا راه می‌رویم، معمولاً آلوده به نجاست می‌شود و باید آن را بشوییم. ما همان جوابی را که به «ابن رشد اندلسی» دادیم، در اینجا هم همان جواب را می‌دهیم. آقایان در رابطه با نعلین که اگر نعلین در پای شان هست، در آنجا چه می‌گویند؟ در آنجا می‌گویند باید زیر نعلین را هم مسح بکشیم یا فقط روی نعلین است؟ با نعلین در توالی هم می‌روند. اگر این چنین است، باید در مسح علی النعلین هم بگویند که در آنجا ما باید زیرنعلین را هم دستی بکشیم و دست مان یک مقداری با ویتامین کذا و کذا که در توالی آلوده شده، انس بگیرد!

البته حرف‌های دیگری هم ایشان دارد، حدود ده، یازده تا استحسان و توجیه برای غسل می‌آورد و تک‌تک ادله اش خلاف کتاب، خلاف سنت، خلاف عقل و خلاف عرف است. چون سه مورد آن مربوط به استحسان بود، در اینجا بیان کردیم.

در اینجا من ضمن اینکه به صورت اجمالی پاسخ را بیان کردم، یک جواب کلی می‌خواهم بدهم که یک مقدار حداقل نظر ائمه (علیهم‌السلام) هم در این قیاس و استحسانات روشن بشود. نبی گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي - وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.»

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق.؛ ج 27؛ ص 34، باب

تَحْرِيمِ الْحُكْمِ بِغَيْرِ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ...، شماره 33144-9

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - مصر، ج 3 ص 59، شماره 11578

اگر تمسک به کتاب و عترت کردید، هرگز و به هیچ وجه تا ابد گمراه نمی‌شوید، در این باره نظر این‌ها چیست؟ این‌ها با توجه به استحساناتی گفته‌اند که عقل چنین حکم می‌کند که زیر پا چنین است و روی پا چنان است، با این بحث‌هایی که دارند می‌گویند ما باید پای خودمان را بشوئیم و مسح باطل است!

اگر بنا بود که ما با عقول خودمان احکام شرعیه را به دست بیاوریم و ملاک استنباط احکام شرعی عقل ما باشد و با استحسانات عقلیه و با قیاسات و غیره درست کنیم، در حقیقت نیازی به بعثت انبیاء نبود و اصلاً بعثت انبیاء یک امر عبثی بود؛ ما با عقل خودمان یکسری چیزهایی را بنام شریعت درست می‌کردیم و به آن عمل می‌کردیم و ذمه ما هم بری می‌شد. علاوه بر این ائمه (علیهم‌السلام) از زمان امام سجاد به بعد گرفتار این قیاسات و استحسانات در جامعه هستند و موضع خیلی تندی درباره قیاس و استحسان داشته‌اند. عمده این قیاس‌ها از زمان «ابوحنیفه» امام احناف آغاز شده است. روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) است و روایاتی که من عرض می‌کنم، روایات صحیح یا موثق یا حسن است. «ابان بن عثمان» از «ابی شیبه» از اباعبدالله (علیه‌السلام) نقل می‌کند که شنیدم آن حضرت فرمود:

«ضَلَّ عِلْمُ ابْنِ شُبْرَمَةَ عِنْدَ الْجَامِعَةِ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ حَطَّ عَلَيَّ عَ بِيَدِهِ إِنَّ الْجَامِعَةَ لَمْ تَدْعَ لِأَحَدٍ

كَلَاماً فِيهَا عِلْمُ الْخَلَالِ وَ الْحَرَامِ إِنَّ أَصْحَابَ الْقِيَاسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْقِيَاسِ فَلَمْ يَزِدُوا مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعْدًا

إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْقِيَاسِ»

«ابن شبرمه» (که از فقهای بنام عصر امام صادق و قائل به قیاس بود) گمراه شده است. املائی رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی (علیه السلام) در نزد ما است و تمام علم حلال و حرام در آنجا ذکر شده است، از جمله اینکه کسانی که از طریق قیاس می‌خواهند علم الهی را به دست بیاورند، جز دوری از حق چیزی نصیبشان نمی‌شود. دین خدا با قیاس بدست نمی‌آید.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق؛ ج 1؛ ص 57.

بَابُ الْبِدْعِ وَالرَّأْيِ وَالْمَقَاسِ، شماره 14

روایت دیگر از «ابان بن تغلب» است که از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:

«إِنَّ السُّنَّةَ لَا تُقَاسُ»

سنت قیاس کردنی نیست

ما نمی‌توانیم با عقل خودمان دو دوتا چهار تا بکنیم و یک نتیجه بگیریم

«أَلَا تَرَى أَنَّ امْرَأَةً تَقْضِي صَوْمَهَا وَ لَا تَقْضِي صَلَاتَهَا»

آیا نمی‌بینید که زن در حال عادت ماهیانه، روزه اش را قضا می‌کند ولی نمازش را قضا نمی‌کند!

اگر این مسأله را بخواهید قیاس کنید چه کار می‌کنید؟ اگر بنابر این باشد، آیا حکم نماز بالاتر است یا روزه بالاتر است؟ شکی نیست که وجوب نماز خیلی بالاتر است. اگر بخواهیم قیاس بکنیم، باید بگوییم نماز را باید قضا کند ولی روزه اش را قضا نکند و حال اینکه حکم الله خلاف این است.

بعد حضرت فرمود:

«يَا أَبَانُ إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قَيْسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ.»

سنت الهی وقتی از طریق قیاس بخواید جلو برود، موجب نابودی دین می‌شود.

یعنی یک مطلب غیر دینی بجای دین برای مردم در نظر گرفته می‌شود. عقول بشری که نمی‌تواند جلوی پای خودش را خوب تشخیص بدهد، چگونه می‌تواند ملاک برای شریعت باشد؟ اگر ملاک عقل باشد، در دنیای امروز در خیلی از کشورها می‌بینید یکی از چیزهای که براساس عقل آقایان است، همین مسأله همجنس‌بازی است! از نظر آنها یک چیز عاقلانه‌ای است. فحش‌های رسمی، چیزی است که عقول آنها به آن رسیده و نظر داده اند، همین ترور و آدم‌کشی‌هایی که آقایان وهابی‌ها به راه انداخته و آبروی شریعت، اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را برده‌اند و اسلام را در سطح بین الملل به عنوان یک دین خشن معرفی کرده اند، این هم از تراوشات عقل وهابی‌ها است!

«يَا أَبَانُ إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قَيْسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ.»

قیاس در سنت موجب نابودی و محو دین می‌شود.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق؛ ج 1؛ ص 57.

بَابُ الْبِدْعِ وَ الرَّأْيِ وَ الْمَقَائِيسِ، شماره 15

اصلاً عقول بشری خیلی ناقص‌تر از این است که بخواید در شریعت دخیل باشد. بله ما معتقدیم که در تمام مسائل شریعت مصالح در نظر گرفته شده است، ولی نه آن مصالحی که عقل ما بخواید درک بکند. خیلی از مصالح وجود دارد که اصلاً چه بسا در دنیا برای احدی روشن نیست.

«الناس نیام إذا ماتوا انتبهوا»

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول - تهران، چاپ: دوم،

1404 ق.؛ ج 8؛ ص 293

چون شریعت دنیا و آخرت را برای تشریح احکام ملاک قرار داده است. خیلی از مسائل وجود دارد که مصالحی برای آن در نظر گرفته است ولی آن مصالح برای دنیای بشر نیست، بلکه به آخرت بشر بر می‌گردد. این مصالح اخروی را عقل ما چطوری می‌خواهد درک کند و حال آنکه هیچ علم و آگاهی از آنها ندارد؟

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته